

مقادیر دیه و شیوه تعیین آن

از منظر فریقین*

حجت‌الاسلام والمسلمین محمد رحمانی**

چکیده

در این مقاله ضمن تأمل در پیشینه برخی از مجازاتهای اسلامی مطالب ذیل مورد نقد و بررسی قرار می‌گیرد:

۱. در مورد اینکه حکمت مورد نظر شارع در جعل دیه، جبران خسارت مجنی‌علیه است و یا مجازات جانی و بزهکار، میان فقهای اسلام نظر یکسان وجود ندارد. از منظر این مقاله هر دو جهت مورد نظر شارع می‌باشد.
۲. میان فقهای شیعه و اهل سنت در مبحث دیه از جهاتی؛ از جمله نسبت به عدد و مصادیق دیه اختلاف نظر وجود دارد.
۳. در میان فقهای شیعه، در مورد اینکه از بیان شش مصداقی که به عنوان دیه مطرح شده - کدام اصل است و کدام فرع - شش قول وجود دارد. به نظر می‌رسد قول ششم نزدیک‌تر به واقع باشد، یعنی انتخاب مصداق دیه در عصری که فقیه جامع شرایط مدیریت جامعه را بر عهده دارد بر عهده ولی فقیه می‌باشد.

واژه‌های کلیدی: دیه، اصل، فرع، ولایت فقیه، مالیت، قتل عمد، قصاص.

تاریخ تأیید: ۸۵/۱۲/۲۳

* تاریخ دریافت: ۸۵/۰۶/۱۴

** محقق و پژوهشگر حوزه علمیه قم.

پیشگفتار

انسان در طبع مدنی است و در نتیجه به دور از اجتماع توان ادامه زندگی ندارد. پرواضح است هر اجتماعی برای تکامل و بالندگی نیازمند قوانینی کارآمد، همه جانبه، مترقی، عدالت گستر و تأمین کننده امنیت و مصونیت انسانهاست. خوشبختانه نظام حقوقی اسلام به ویژه دستورهای جزایی، از جمله حدود و دیات، برخوردار از این ویژگیها و اوصافی است که هر یک از آنها در برتری سیستم احکام جزایی اسلام بر دیگر سیستمها نقش بسزایی دارد. از این رو بر فقیهان نو اندیش است که برای رسیدن به آفاقی نو از فقه و فقهات، با سازگاری کار آمد به مباحث فقهی بنگرند و در دو عرصه شیوه و محتوا قدمهای بلندی بردارند.

این نوشته با انگیزه نگاه اجمالی به فقه شیعه و دیگر مکاتب فقهی معروف تحت عنوان مقادیر دید و شیوه تعیین آن قلمی شده است و قصد دارد به پاره‌ای از مباحث مورد ابتلا، به ویژه بحث اصلی و یا فرعی بودن مصادیق دیه در قتل خطا، بپردازد. روشن است مباحث مربوط به دیه فراوان و از سوی دیگر هر بحثی نیز بسیار گسترده است. در این مقاله جهت رعایت اختصار از مطالب زیادی به ویژه تفصیل در بیان آرای اهل سنت خودداری شده است.

طهر

جایگاه دیه از نگاه عالمان اهل سنت

دین اسلام برای انسان ارزش و جایگاهی والا قائل است که هیچ چیز حتی کعبه نمی‌تواند با او برابری بکند. و به همین جهت در قرآن آمده است:

و من اجل ذلك كتبنا على بني اسرائيل انه من قتل نفساً بغیر
نفس او فساد فی الارض فکانما قتل الناس جميعاً و من احياها فکانما
احيا الناس جميعاً^۱

بدین سبب بر بنی اسرائیل چنین حکم نمودیم که هر کسی نفسی را بدون حق قصاص و یا بی‌آنکه فسادی در روی زمین کند به قتل رساند، مثل آن باشد که همه مردم را کشته و هر که نفسی را حیات بخشد مثل آن است که همه مردم را حیات بخشیده است.

از این آیه استفاده می‌شود کشتن انسان جرم بزرگی است که جز با کشتن مجرم برطرف نمی‌شود. با این وصف، شریعت مقدس اسلام بر پرداخت دیه توصیه کرده است تا از این طریق درهای رحمت و محبت گشوده شود. بنابراین دیه نوعی عفو و رحمت را در پی دارد، همان گونه که قصاص عدالت را در پی دارد. بخاری و نسائی و الدار قطنی از ابن عباس گزارش کرده‌اند که در بنی اسرائیل قصاص بود، ولی دیه نبود و در میان اهل انجیل (مسیحیت) عفو بود، ولی حق قصاص و دیه نبود. البته آرای دیگری نیز در این باره وجود دارد که به جهت طولانی نشدن نوشته از نقل آنها خودداری می‌شود.

پیشینه مسئله

بی‌گمان بررسی پیشینه هر بحث علمی از جهاتی در رسیدن به صواب و واقع و تشخیص جایگاه مسئله نقش بسزایی دارد. این تأثیر در مباحث فقهی به ویژه بحث‌های معاملات به معنای اعم و جزایی دو چندان است، زیرا بسیاری از این گونه مباحث جنبه امضایی دارد. از جمله مقوله دیه که مورد تحقیق این نوشته است، هر چند در کم‌وکیف آن از سوی شارع مقدسی تصرفاتی صورت گرفته است، با این وصف اصل دیه براساس برخی از روایات^۱ امری امضایی است. بنابراین بررسی اجمالی تاریخ دیه پیش از اسلام ضروری است.^۲

۱. قانون بالا لاما، که از قدیمی‌ترین قوانین تمدنهای بشری محسوب می‌شود، دیه را مورد بحث قرار داده و میان جنایات بر انسان آزاد و بنده فرق گذاشته، دیه اول را قتل بزهکار و دوم را پرداخت مال تعیین کرده است.^۳

۲. قانون حمورابی کیفر قتل را در برابر قتل قرار داده، به شرط اینکه بزهکار سابقه اصرار بر قتل داشته باشد و اگر سابقه نداشته باشد، کیفر آن را زندانهای طولانی قرار داده و در کیفر جنایت بر اعضا میان آزادگان و بندگان تفاوت گذاشته است.^۴

۳. در قوانین آشوریان هم نظام دیه، و هم کیفر بدنی همانند شلاق پذیرفته شده و مجازاتهای همچون اعدام، کندن گوش، تازیانه، قطع انگشتان و درآوردن تخم چشم و دیه مالی مطرح شده است.^۵

۴. در قوانین عصر فرعون نیز قصاص، شلاق، کیفر با اعمال شاقه و پرداخت مال به عنوان دیه آمده است. یکی از ویژگیهای این قانون این بود که اگر پدری فرزندش را بکشد، باید سه شبانه‌روز نعلش او را در بغل بگیرد. یکی از قوانین عصر فرعون دار زن جانی بوده است که قرآن از قول یوسف نقل می‌کند: «فَيَصْلُبُ فَتَأْكُلُ الطَّيْرُ رَأْسَهُ»^۶ پس به دار آویخته می‌شود و پرنده‌ها سر او را می‌خورند. گفته شده این قانون به دار آویختن از قبل بوده که یوسف طبق آن حکم کرده است.^۷

۵. در قوانین حاکم بر عرب جاهلی، اقسام و انواع متعددی از کیفرهای مالی و جانی در شکلهای مختلف وجود داشته است. از آنجا که زندگی آنها به شکل قبیله‌ای بوده، کیفرهای مربوط به بزهکاران در داخل قبیله با بزهکاران خارج از قبیله تفاوت داشته است. از باب مثال، برای کیفر جنایت همانند قتل، قطع اعضا و همانند آن، در صورتی که جانی خارج از قبیله بوده اجرا می‌شده و از جمله دیه یکی از کیفرها مورد قبول عصر جاهلی بوده است. به عنوان نمونه، شخصی به نام کلیب به دست شخصی به نام جاس کشته می‌شود. به عنوان دیه هزار شتر سیاه

چشم سرخ مو به او پیشنهاد می‌شود، ولی از آنجا که پذیرش دیه را ننگ می‌دانسته‌اند این پیشنهاد پذیرفته نمی‌شود.

دیه در عصر جاهلیت اولاً اختیاری بوده نه اجباری، ثانیاً به میزان شخصیت مقتول، دیه نیز تغییرپذیر بوده است.^۶

۶ در قانون یونان کیفر قتل عبارت بوده از قصاص و خونخواهی و یا اخراج قاتل از شهر و اسکان او در شهر قاتلان و گرفتن اموال او. اما با این وصف، خانواده مقتول حق داشتند از قصاص و اعدام صرف‌نظر کنند و به جای آن دیه مالی را بگیرند.^۷

۷. قوانین روم برای سه نوع جرم کیفر در نظر گرفته بود:
الف - بریدن عضوی از اعضای بدن که کیفر آن مقابله به مثل بود و با توافق تبدیل به دیه مالی می‌شد.

ب - شکستن استخوان مجنی علیه که کیفر آن دیه مالی بود و مقدار آن به حسب افراد تفاوت می‌کرد.

ج - کیفر تعدی ساده به مجنی علیه، مانند سیلی‌زدن، بیست و پنج رأس بوده است.^{۱۱}
اما در مورد کیفرهای قتل، افزون بر کیفر اعدام، مجازاتهای مالی مانند گرفتن گاو نر، دو رأس میش و یا بیست تا سی رأس حیوان در نظر گرفته شده بود.

جمع‌بندی

دیه پیشینه‌ای به درازای تاریخ قانون دارد و از زمانی که بشر زندگی اجتماعی را آغاز کرده و به نحوی قوانین مدنی و جزایی بر زندگی او حاکم شده، دیه نیز در شکلهای مختلف وجود داشته است.

دیه در قانون

در این بخش مختصری از سیر تدوین قانون دیه پس از پیروزی انقلاب ارائه می‌شود.
در سال ۱۳۵۹ با تشکیل اولین دوره مجلس شورای اسلامی، شورای عالی قضایی از فرصت استفاده کرد و لایحه‌ای را تحت عنوان قانون حدود، قصاص و مقررات آن به مجلس شورای اسلامی تقدیم کرد که در تاریخ سوم شهریور سال ۱۳۶۱ به تصویب کمیسیون امور قضایی مجلس شورای اسلامی رسید و در تاریخ بیست و چهارم آذر ۱۳۶۱ مقرر شد این قانون به مدت پنج سال به گونه آزمایشی اجرا شود.

طرح

سال ششم - شماره ۲۱ - بهار ۱۳۸۶

این قانون ۲۱۱ ماده دارد و مشتمل بر مواردی از احکام قتل نفس (عمد، شبه عمد و خطاء) و ضرب و جرح و نقص عضو و در واقع جایگزینی برای قانون مجازات عمومی مصوب هفتم بهمن سال ۱۳۰۴ است. با تمام شدن مهلت اجرای آزمایش این قانون، قوه قضائیه قانون مجازات اسلامی را که مشتمل بر تمامی احکام مربوط به احکام جزایی اسلام (حدود، قصاص و دیات) است، برای تصویب به مجلس شورای اسلامی تقدیم کرد.

مجلس شورای اسلامی نیز بر اساس اختیاراتی که در اصل هشتاد و پنج قانون اساسی در این مورد داده شده، در تاریخ ۱۳۷۰/۹/۷ آن را با ۴۹۷ ماده و ۱۰۳ تبصره تصویب کرد و مقرر شد تا پنج سال به گونه آزمایشی اجرا شود. پس از پایان دوره آزمایشی پنج ساله نیز مجدداً مجلس شورای اسلامی اجرای آزمایشی آن را به مدت ده سال تمدید کرد و در تاریخ ۱۳۷۵/۱۲/۲۶ به تأیید شورای نگهبان نیز رسید.

متن ماده ۲۹۷ که مربوط است به دیه قتل نفس، به شرح زیر است.

- دیه قتل مرد مسلمان یکی از امور شش گانه ذیل است که قاتل در انتخاب هر یک از آنها مخیر می باشد و تلفیق آنها جایز نیست:
۱. یکصد شتر سالم و بدون عیب که خیلی لاغر نباشند.
 ۲. دویست گاو سالم و بدون عیب که خیلی لاغر نباشند.
 ۳. یک هزار گوسفند سالم و بدون عیب که خیلی لاغر نباشند.
 ۴. دویست دست لباس سالم از حله های یمن.
 ۵. یک هزار دینار مسکوک سالم و غیر مغشوش که هر دینار یک مثقال شرعی طلا به وزن ۱۸ نخود است.
 ۶. ده هزار درهم مسکوک سالم و غیر مغشوش که هر درهم به وزن ۱۲/۶ نخود نقره می باشد.

مفهوم اصطلاحی دیه از نگاه فقهای شیعه

فقهای جهان اسلام در تبیین مفهوم اصطلاحی دیه نگاه یکسانی ندارند. فقهای امامیه دیه را مفهومی اعم از چیزی که در برابر جنایت بر نفس (قتل) و یا عضو واجب آن داده شود دانسته اند. از جمله حضرت امام خمینی ره می فرماید:

دیه مالی است که به سبب جنایت کردن بر نفس یا عضو واجب می شود و فرقی نمی کند که از طرف شارع مقدار آن معلوم شده باشد یا نه و چه بسا دیه تنها بر مقداری که (از سوی شارع) معین شده اطلاق می شود و به آنچه معلوم نشده ارش و یا حکومت می گویند.^{۱۲}

همین تعریف را دیگر فقهای شیعه از جمله صاحب *جواهر الکلام* نیز پذیرفته اند.^{۱۳}

دیه در اصل مثال واوی و در اصل «وَدی» بوده، «واو» آن حذف و به جای آن «هاء» در آخر کلمه افزوده شده است؛ مانند «عَدَة» که در اصل «وَعَد» و «سَمَة» که در اصل «بوسم» و

«حذة» که در اصل «وحد» بوده است. و احتمال دارد در اصل «ودیه» باشد و تنها فاء الفعل آن حذف شده باشد و «هاء» در اصل کلمه بوده است.^{۱۴}

در هر صورت دیه به معنای چیزی است که در مقابل قتل به اولیای مقتول پرداخت می‌شود و از آن در عرف عام به خونبها یاد می‌شود.^{۱۵} گفته می‌شود: «وَدَيْتُ الْقَتِيلَ؛ یعنی خونبهای کشته را پرداختم.»؛ «إِدَى فُلَانٌ إِدْءًا؛ یعنی دیه مقتول را گرفتم.» روایت نبوی نیز به همین معناست: «إِذَا شَاءَ وَاقَادُوا وَا ن أَحْبَبُوا وَا دُوا؛^{۱۶} اگر بخواهند قصاص می‌کنند و اگر بخواهند دیه پرداخت می‌کنند.»

مفهوم اصطلاحی دیه از نگاه فقهای اهل سنت

بسیاری از فقهای اهل سنت، همانند فقهای شیعی، دیه را به مفهوم گسترده شامل چیزی که در برابر جنایت بر نفس و عضو پرداخت می‌شود دانسته‌اند. از جمله فقهای پیرو مکتب شافعی در این باره گفته‌اند:

دیه مالی است که به سبب جنایت بر نفس یا بر اعضا واجب می‌شود.^{۱۷}

فقهای پیرو مکتب حنبلی در این باره گفته‌اند:

دیه مالی است که به سبب جنایتی به مجنی علیه و یا ولی او پرداخته می‌شود.^{۱۸}

فقهای پیرو مکتب ابوحنیفه، میان مال پرداختی به سبب جنایت بر نفس (قتل) و مال پرداختی در برابر جنایت بر اعضا فرق گذاشته‌اند و دومی را مصداق دیه ندانسته‌اند. دیه مالی است که عوض نفس پرداخت می‌شود و ارزش نام مالی است که به سبب جنایت بر اعضا واجب است پرداخت شود.^{۱۹}

دیه جبران خسارات یا مجازات

بحثی که در برخی از محافل علمی مطرح است این است که آیا دیه از سوی شارع به عنوان مجازات بزهکار جعل شده و یا جبران خسارت مجنی علیه و اولیای دم وی. به نظر می‌رسد هر چند قانون دیات از تعبدیات محض نیست، بلکه جزو قوانین عقلایی است که شارع در مقدار و چگونگی آن تصرف و آن را امضا کرده است و در نتیجه بشر می‌تواند به فلسفه و حکمت‌های آن پی‌ببرد، با این وصف شاید مصالح و مفاسدی مورد نظر شارع بوده که بشر به آنها دست نیافته است.

در هر صورت با مراجعه به آیات و روایات می‌توان هر دو جهت را، یعنی هم جبران خسارت منجی علیه و اولیای دم و هم مجازات بزهکار، مورد نظر شارع دانست. بسیاری از فقهای معاصر هم در پاسخ این پرسش که جعل دیه به عنوان مجازات است و یا جبران خسارت، همین نظریه را پذیرفته‌اند. از جمله آیات عظام فاضل لنکرانی، مکارم، تبریزی می‌فرمایند:

۱. حکمت آن (دیه) را به صورت کلی نمی‌توان بیان کرد و شاید هر دو مورد مذکور دخیل باشد یا نوعی عامل بازدارنده از ارتکاب جرایم دخیل در حکم دیه باشد.
۲. از مجموع منابع موجود فقهی استفاده می‌شود که هم جبران خسارت است و هم یک عامل بازدارنده.
۳. جعل دیه هر دو عنوان را دارد، فرقی بین اقسام قتل ندارد.^{۲۰}

نظر عالمان اهل سنت

دکتر عبدالحلیم عویس، از متفکران معاصر اهل سنت، بر این باور است که دیه نوعی مجازات جایگزین است نه جبران خسارت. ایشان ابتدا مطالبی را که در عصر خلافت عمر اتفاق افتاده گزارش می‌کند مبنی بر اینکه هفت نفر را به جرم قتل یک نفر در منطقه صنعا کشته است و اگر تعداد مشارکین در قتل تمام اهل صنعا بودند، باید تمام آنها کشته می‌شدند، زیرا ارزش انسان و حیات بشر چنین اقتضا می‌کند، ولی پس از این می‌نویسد:

دیه به عنوان بدل و عوض مالی از جان انسان محسوب نمی‌شود، بلکه دیه جایگزینی از جرم مورد ارتکاب مجرم است. دلیل اینکه دیه عوض مادی (جبران خسارت) انسان از دست رفته محسوب نمی‌شود این است که دیه تمام انسانها ثابت است و اگر عوض مادی باشد، باید به اختلاف مجنی علیه (مقتول) باید دیه نیز تغییر کند.

ایشان سپس با بیانهای گوناگون بر این مطلب پافشاری می‌کند که دیه جایگزین برای زندان و همانند آن است و می‌گوید:

اسلام و مسلمانان اندیشمند فهمیده‌اند که زندانی کردن مجرم راه حل برای جلوگیری از جرم نیست، بلکه چه بسا سبب افزایش جرم و مجرم شود. لذا اسلام برای بسیاری از جرمها مجازاتهای جایگزین در نظر گرفته است، از جمله دیه.^{۲۱} خداوند متعال برای این امت هم حق قصاص و هم دیه و هم عفو و بخشش را جعل کرده است:

يا ايها الذين آمنوا كتب عليكم القصاص في القتلى الحر بالحر و
العبد بالعبد و الاثني بالاثني فمن عفي له في اخيه شيى فاتباع بالمعروف
و اداء اليه باحسان ذلك تخفيف من ربكم و رحمة فمن اعتدى بعد
ذلك فله عذاب اليم.^{۲۲}

ای اهل ایمان برای شما حکم قصاص کشتگان چنین معین گشت
که مرد آزاد را در برابر مرد آزاد و بنده را به جای بنده و زن را به جای زن
قصاص توانید کرد.

و چون صاحب خون از قاتل که برادر دینی اوست بخواهد درگذرد، بدون دیه یا به گرفتن دیه، کاری است نیکو. پس دیه را قاتل در کمال خشنودی ادا کند. در این حکم تخفیف و آسانی امر قصاص و رحمت خداوندی است. پس از این دستور هر که از آن سرکشی کند، او را عذاب سخت خواهد بود.

در این باره میان صاحب نظران به ویژه در بلاد مصر میان روشنفکران دانشگاهی و مسلمان گفت و گوی بسیار وجود دارد. نظر غالب آنها نیز همین نظری است که دکتر عبدالحمید عویسی ابراز داشته است.

شمار مصادیق دیه

از جمله مطالبی که می‌تواند مورد بحث واقع شود این است که گونه‌های دیه چه مقدار است، زیرا در کلمات فقهای گذشته این موارد شش تا آمده است

۱. صد شتر ۲. دویست گاو ۳. هزار دینار مسکوک رایج ۴. ده هزار درهم مسکوک رایج ۵. هزار گوسفند سالم ۶. دویست حله یمنی.

این مطلب با اینکه از نظر فقها پذیرفته شده و میان فقها مشهور شده است، برخی از فقهای معاصر در اینکه حله از مصادیق دیه باشد اشکال کرده‌اند. از جمله آیت‌الله خویی در این باره نوشته‌اند:

دلیل اصلی بر این که دویست حله در شمار گونه‌های دیه جای دارد تنها اجماع و پذیرش همگانی و قطعی فقهای شیعه است و گرنه چنین چیزی جز در صحیح ابن‌عباس و صحیح ابن‌عمر از جمیل و صحیح ابن‌حجاج نیامده است. از سوی دیگر جمیل آن را از امام نقل نکرده و ابن‌حجاج نیز نه از امام بلکه از ابن‌ابی‌لیلا از پیامبر ص به صورت مرسل روایت کرده است و روایتهای دارای سند ابن‌ابی‌لیلا اعتباری ندارد تا چه رسد به روایتهای مرسل او.

ان العمدة فی کون متی الحله من افراد الدیه هو الاجماع والتسام المقطوع به بین الاصحاب و الا فهو لم یرد الا فی صحیحة ابن‌ابی‌عمیر عن جمیل و صحیحة ابن‌الحجاج و لا یکن اثبات ذلک همافان الاولى منهما موقوفة و لم یرو جمیل ذلک عن الامام و اما الثانيه فان الحجاج لم یرو ذلک عن الامام و انما رواه عن ابن‌ابی‌لیلی عن النبی مرسلًا و لا عبرة بمسانید ابن‌ابی‌لیلی فضلًا عن مراسیله.^{۳۳}

طهرانی

سال نهم - شماره ۲۱ - بهار ۱۳۸۶

۱۰

نقد و بررسی

اشکال اساسی بر روایت اول این است که موقوفه است، ولی این اشکال وارد نیست. جهت توضیح تمام سند با متن آن گزارش می‌شود:

و عن علی، عن ایبه، عن ابن ابی عمیر، عن جمیل بن دراج فی الدیة قال الف دینار او عشرة آلاف درهم و یؤخذ من اصحاب الحلل الحلل و من اصحاب الابل الابل و من اصحاب الغنم الغنم و من اصحاب البقر البقر.^{۲۴}

از ابن ابی عمیر از جمیل بن دراج در مورد دیه گفته است: هزار دینار و یا ده هزار درهم و از حله داران حله و از شترداران شتر و از گوسفندداران گوسفند و از گاوداران گاو گرفته می‌شود.

اشکال بر این روایت این است که روایت موقوفه است، زیرا جمیل آن را از امام گزارش نکرده است و پرواضح است روایت موقوفه حجت نیست.^{۲۵}

اما این اشکال را می‌توان پاسخ داد، زیرا:

اولاً: به نظر می‌رسد روایت مضمهره باشد نه موقوفه. زیرا اگر عبارت این گونه بود که «قال جمیل بن دراج» اشکال وارد بود، زیرا سند به امام متصل نبود. اما سند این چنین است: «عن جمیل بن دراج فی الدیة قال.» پرواضح است ضمیر «قال» به امام برمی‌گردد. پس قائل یعنی معصوم یا ارجاع ضمیر مشخص شده است، زیرا فرقی نمی‌کند راوی بگوید «عنه» و با ارجاع ضمیر «عنه» به امام گوینده مشخص شود و یا بگوید «قال» و با ارجاع ضمیر «قال» امام مشخص شود.

ثانیاً: بر فرض اینکه روایت مصداق مضمهره نباشد، از آنجا که جمیل از اصحاب اجماع است و دارای اصل روایی بوده^{۲۶} و ناقل آن اصل نیز ابن ابی عمیر بوده و از سویی ناقل این روایت نیز ابن ابی عمیر است، اگر نگوئیم قطع حداقل اطمینان داریم که جمیل بن دراج از غیر امام چیزی گزارش نمی‌کند.

ثالثاً: روایات وارد در اصول از جمله اصل جمیل، به ویژه روایات مربوط به دیات، طولانی بوده و در بابهای مختلف تقطیع شده و نام امام که در صدر روایت بوده تکرار نشده است.

اما در روایت دوم نیز جهت پاسخ دادن به اشکال، تمام سند و متن آن گزارش می‌شود:

محمد بن یعقوب عن علی بن ابراهیم عن ایبه و عن محمد بن یحیی عن احمد بن محمد جمیعا عن ابن محبوب عن عبدالرحمن بن الحجاج قال سمعت ابن ابی لیلی یقول کانت الدیة فی الجاهلیة مائة من الابل فاقرها رسول الله ﷺ ثم انه فرض علی اهل البقر مائتی بقره و فرض علی اهل الشاة الفشاة ثنیة و علی اهل الذهب الف دینار و علی اهل الورد عشرة آلاف درهم و علی اهل الیمن الحلل مائتی حله قال عبدالرحمن بن الحجاج فسألت ابا عبدالله ﷺ عما روی ابن ابی لیلی فقال کان علی یقول الدیة الف دینار و قیمة الدینار عشرة دراهم و

عشرة آلاف لاهل الامصار و على اهل البوادی مائة من الابل و لاهل
السواد مائتا بقره او الف شاة.^{۳۷}

عبدالرحمن پسر حجاج گفته است: از ابن ابی لیلا شنیدم که
می گویند: دیه در روزگار جاهلیت صد شتر بود که پیامبر نیز آن را تأیید
کرد. سپس آن حضرت بر آنان که گاو دارند دویست گاو و بر گوسفندداران
هزار گوسفند دوساله و بردارندگان زر هزار دینار و دارندگان نقره ده هزار
درهم و بر اهل یمن دویست حله مقرر کرد.

عبدالرحمن می گوید از امام صادق از آنچه ابن ابی لیلا گفته بود
پرسیدم: حضرت فرمود: علی علیه السلام می فرمود: دیه هزار دینار است و بهای
هر دینار ده درهم برای اهل شهر ده هزار درهم و برای بیابان نشینی صد
شتر و اهل عراق صد گاو و یا هزار گوسفند.

اشکال بر این روایت از دو جهت است:

الف. در بیان امام صادق علیه السلام نامی از حله به عنوان دیه برده نشده و تنها در تقریر
رسول الله صلی الله علیه و آله آمده است.

ب. این روایت مرسله است.

به اشکال اول ممکن است چنین پاسخ داده شود: اولاً؛ امام صادق در مقام بیان شمردن
موارد دیه نبوده است، بلکه در مقام القای این مطلب بوده که آنچه را ابن لیلا از رسول الله صلی الله علیه و آله
گزارش کرده، علی علیه السلام نیز فرموده است. ولی ابن لیلا به جهت حقد و کینه اش به علی و اولاد او
حتی از گزارش بیانات آن حضرت نیز وحشت داشته است.

ثانیاً؛ از آنجا که در ذهن عبدالرحمن به جهت آشنایی با سخنان رسول الله صلی الله علیه و آله حله یکی از
موارد دیه بوده، چنانچه امام علیه السلام در مقام نفی آن بوده نباید به صرف عدم نقل اکتفا کند، بلکه
باید تصریح کند که حله از مصادیق دیه نیست؛ بلکه می توان گفت سکوت امام اقرار به بیانات
رسول خدا صلی الله علیه و آله است.

اما در مورد اشکال دوم ممکن است گفته شود: عمل مشهور فقها به این روایت جابر ضعف
سند است.

بنابراین اشکال در سند و یا دلالت هر یک از این دو روایت مورد ندارد. بنابراین در مورد
اینکه مصادیق دیه شش مورد است خدشه جایی ندارد، همان گونه که مشهور فقها بر این باورند،
بلکه در این مطلب اتفاق علمای اسلام وجود دارد.

اجماع

صاحب جواهر پس از اینکه شمار موارد دیه عمد را شش مورد از جمله دویست حله ذکر
می کند، می نویسد:

طهری

سال ششم - شماره ۲۱ - بهار ۱۳۸۶

۱۲

بلاخلاف اجده في شى من الستة المزبورة كما عن بعض الاعتراف به بل عن الفقيه الاجماع عليه ايضاً.

خلافی در هیچ یک از این شش مورد نیافتیم، همان گونه که برخی از فقها نیز اعتراف کرده‌اند، بلکه صاحب غنیه بر این موارد ادعای اجماع کرده است.

نقد و بررسی

این اجماع از جهاتی مورد خدشه است، زیرا: اولاً: اجماع مدرکی است و مدرک آن همان روایات است. ثانیاً: اجماع منقول است و اجماع منقول حجت نیست.

شمار مصادیق دیه از نگاه اهل سنت

فقهای اهل سنت در تمام مکاتب، همانند فقهای امامیه اجماع کرده‌اند که یکی از مصادیق دیه نفس مرد آزاد صد شتر است.^{۲۸} تنها فقهای مالکی بر این باورند که شتر برای مردم روستا و شهرنشینی به عنوان دیه پذیرفته نمی‌شود.

اما در مورد طلا نیز همانند فقهای شیعه اجماع شده هزار دینار شرعی مصداق دیه است.^{۲۹} در مورد نقره فقهای اهل سنت اختلاف کرده‌اند. ابوحنیفه آن را ده هزار درهم و مالک و شافعی و احمدبن حنبل دوازده هزار درهم می‌دانند.^{۳۰}

در مورد گاو، گوسفند و خله نیز بیشتر گفته‌اند دویست گاو، دوهزار گوسفند و یا دویست حله.^{۳۱} البته فقهای پیرو مالک و ابوحنیفه گاو و گوسفند را مصادیق اصلی دیه نمی‌دانند، بلکه فقط در صورتی که اولیای قتل راضی باشند، از این دو برداخت می‌شود.^{۳۲}

جهت آگاهی بیشتر نظریات فقهای مکاتب مشهور فقهای اهل سنت به اجمال گزارش می‌شود.

فقه شافعی

قاضی ابوشجاع، صاحب کتاب *الغایه و التقریب*، از فقهای شافعی، درباره انواع و مصادیق دیه می‌نویسد: دیه دو قسم است مغضله و محففه.

اما دیه محففه مائة من الابل عشرون حقه و عشرون جذعة و عشرون بنت لبون و عشرون ابن لبون و عشرون محاض فان عدمت الابل انتقل الی قیمتها قبل ینتقل الی الف دینار او اثنی عشر الف درهم.^{۳۳}

اما دیه تخفیف داده شده صدر شتر است که بیست تایی آن حقه است (شتری که عمرش سه تا چهار سال است) و بیست تایی آن جذعه (عمرش چهار تا پنج سال است) و بیست تایی آن بنت لبون (شتری ماده‌ای)

که سن آن دو تا سه سال باشد) و بیست‌تای ابن لیون (شتر نری که دو تا سه سال عمر دارد) و بیست‌تای آن مخاض (شتری که اهلیت حامله شدن را دارد)، و اگر شتر نباشد دیه به قیمت آن منتقل می‌شود و گفته شده به هزار دینار و یا دوازده هزار درهم منتقل می‌شود.

محمدبن ادریس شافعی، صاحب کتاب *الامم*، از فقهای شافعی، می‌گوید:

قال الشافعی: ودیة الحر المسلم مائة من الابل لادیة غیرها کما فرض الله ﷻ قال فان اعوزت الابل فقیمتها.^{۳۴}

شافعی گفته است دیه مرد مسلمان آزاد صد شتر است و دیه دیگری غیر از آن نیست، همان گونه که رسول خدا ﷺ واجب کرده است، و اگر شتر کمیاب شود، پس قیمت شتر باید داده شود.

از این عبارات استفاده می‌شود که فقهای شافعی مصادیق دیه را برخلاف فقهای شیعه در یک و یا حداکثر سه مورد می‌دانند نه بیشتر.

فقه حنبلی

شیخ موفق‌الدین عبدالله بن احمد بن قدامه، صاحب کتاب *عمدة الفقه*، از فقهای حنبلی

می‌نویسد:

طهری

دیه مرد مسلمان آزاد هزار مثقال طلا و یا دوازده هزار مثقال نقره و یا صد شتر است.

این دیه قتل خطاست و اما دیه قتل عمد سی شتر حقه است (شتری که عمرش سه تا چهار سال است و آمادگی حمل را دارد) ولی شتر جذعه (شتری که عمرش چهار تا پنج سال است) و چهل شتر آن خلقه، این شتران همگی باید حامله باشند.^{۳۵}

همو در کتاب دیگرش به نام *المقنع* می‌نویسد:

دیة الحر المسلم مائة فی الابل او مائتا بقره او الفاشاة او الف مثقال او اثناعشر الف درهم فهذه الخمس اصول فی الدیة اذا احضر من علیه الدیة شیئاً منها لزمه قبوله و فی الحلیل روایتان احدهما لبست اصلا فی الدیة و فی الاخری انها اصل و قدرها مائتا حله من حلیل الیمن کله حله بردان و عنه ان الابل هی الاصل خاصة و هذه ابدال عنها فان قدر علی الابل و الا انتقل الیه.^{۳۶}

دیه مرد مسلمان صد شتر و یا دویست گاو و یا هزار گوسفند و یا هزار مثقال (طلا) و دوازده هزار درهم است. این پنج مصداق اصول دیه‌اند. اگر یکی از اینها پیش جانب حاضر باشد، باید از اینها دیه را بپردازد. و در مورد حله دو روایت آن. یکی دلالت دارد که حله اصل در دیه نیست و دیگری دلالت دارد که اصل در دیه است. و مقدارش دویست حله بُرد یمانی است. و از احمدبن حنبل است که شتر اصلا در دیه است و باقی ابدال‌اند. لذا باید به قیمت شتر داده شود و الا از خود شتر.

فقه مالکی

محمد بن احمد بن عبدالله بن جزئی، صاحب کتاب *القوانين الفقهية*، از فقهای مالکی

می‌نویسد:

دیه سه نوع است: الف. دیه خطا؛ ب. دیه عمد، هرگاه از قصاص
عفو کند؛ ج. دیه جنین.
اما دیه قتل خطا عبارت است از صد شتر بر شترداران و هزار دینار
بر صاحبان طلا و دوازده هزار درهم بر صاحبان درهم، و این عبارت است
از دیه مرد مسلمان.^{۳۷}

از این عبارت معلوم می‌شود فقهای مالکی مصادیق دیه را اولاً در سه مورد و نوع می‌دانند و
ثانیاً هر نوعی را برای صنف خاص همان نوع واجب می‌شمارند.

محمد بن احمد بن رشد، صاحب کتاب *بداية المجتهد*، از فقهای مالکی پس از اینکه می‌گوید

دیه قتل خطا بر شترداران صد شتر است می‌نویسد:

مالک گفته است بر صاحبان طلا هزار دینار است و بر صاحبان نقره
دوازده هزار درهم.^{۳۸}

قرطبی، یکی دیگر از فقهای مالکی، پس از بحث مفصل از اقسام قتل و تعریف هر یک،
درباره شمار گونه‌های دیه می‌نویسد:

دیه در قتل خطا و عمد (اگر قصاص نشود) از طلا هزار دینار و از نقره
دوازده هزار درهم است.

ولی طلا بر صاحبان آن که بیشتر در بلاء و حجاز و مغرب‌اند و نقره
بر صاحبان آن که بیشتر در عراق، فارس، خراسان و اندلس‌اند واجب است
و بر اهل بادیه جز شتر چیزی واجب نیست.^{۳۹}

معلوم می‌شود فقهای مالکی مصادیق دیه را در سه مورد، ولی بر هر صنف خاص نوع
خاصی را واجب می‌دانند.

فقه حنفی

فرغانی صاحب کتاب *هندیه*، از عالمان مذهب حنفی، پس از بحث مفصلی درباره معنای
دیه مغلظ و اینکه آیا صد شتر را باید ثلاثی (یعنی از هر نوع سی تا سی تا) دانست و یا رباعی است
و خماسی، درباره مصادیق دیه می‌نویسد:

قال ولا یثبت الدية الا من هذه الانواع الثلاثة عند ابي حنيفة و
قالا منها و من البقر مائتا بقرة و من الغنم الف شاة و فی الحلال مائتا
حله کل حله ثوبان.^{۴۰}

صاحب کتاب *بدایه و المنتدی*^{۴۱} گفته است: دیه در نظر ابوحنیفه ثابت نمی‌شود مگر از این سه نوع (شتر، طلا و نقره). ولی شافعی و ابویوسف گفته‌اند دیه از گاو دویست و از گوسفند هزار و از حله یمانی دویست تا می‌باشد.

احمدبن محمدبن قدوری بغدادی، صاحب کتاب *المختصر*، از فقهای حنفی می‌نویسد: دیه قتل خطا عبارت است از صد شتر... و یا هزار دینار و یا ده‌هزار درهم.

و دیه در غیر این سه نوع پیش ابوحنیفه ثابت نیست و ابویوسف گفته است:

از گاو دویست و از گوسفند هزار و از حله دویست حله تا است.^{۴۲}

جمع بندی

فقهای اهل سنت از جهات مختلف اولاً با فقهای شیعه و ثانیاً با همدیگر اختلاف دارند، از جمله:

۱. در مورد مصادیق، اکثر قریب^{۴۳} به اتفاق فقهای شیعه برخلاف فقهای اهل سنت مصادیق را شش مورد ذکر کرده‌اند.

۲. فقهای شیعه در مورد نوع شتر که یکی از مصادیق قطعی است اختلاف نکرده‌اند، برخلاف فقهای اهل سنت که اختلاف زیادی دارند.

۳. بیشتر فقهای اهل سنت مصادیق را کمتر از چهار مورد دانسته‌اند و تنها این قدامه آنها را شش مورد دانسته است.

۴. بعضی از فقهای اهل سنت ده هزار و بعضی دوازده هزار درهم را واجب دانسته‌اند. اصلی و یا فرعی بودن موارد

از جمله مباحث کلیدی و کاربردی در مبحث دیات این است که آیا هر یک از این موارد اصلی‌اند و هیچ یک از آنها فرع و بدل از دیگری نیست و به عبارت دیگر، آیا هر یک از موارد شش گانه موضوعیت دارند نه طریقت و یا اینکه در میان این موارد یکی و یا بیشتر موضوعیت دارد و باقی از آن جهت که طریقی است برای ادا کردن مالیت مورد دیگر مجزی است.

قول اول

در این بخش در میان فقهای شیعی نظر یکسان وجود ندارد و آرای ابراز شده است، از جمله:

۱. هر یک از این موارد اصلی‌اند، به این معنا که بزهار می‌تواند یکی از این موارد را انتخاب و به اولیای دم پرداخت کند، اعم از اینکه شغل بزهار متناسب با آن باشد و یا نباشد و اعم از اینکه اولیای دم راضی باشند یا نه و اعم از اینکه مالیت آن با موارد دیگر مساوی باشد یا نه.

طهر

نار
شماره ۳۱ - بهار ۱۳۸۶

یکی از فقهایی که این نظر را پذیرفته علامه حلی است. وی در این باره آورده است:
وکل واحد من هذا الاصناف اصل فی نفسه و لیس بدلاً عن
غیره و لا مشروطاً بعدم غیره و الخیار للجانی فی بذل ایها شاء.^{۴۴}
هر یک از این اصناف (شش‌گانه) به جای خود اصلی‌اند و از دیگری
نه بدل و نه شروط است به نبودن موارد دیگر و شخص بزهدکار در
پرداخت هر کدام مختار است.

ادله قول اول

الف. اجماع

یکی از ادله قول اول که میان فقها به ویژه متأخران مشهور است اجماع می‌باشد. صاحب
جواهر نوشته است:

كما هو المعروف بین الاصحاب بل المجمع علیه من المتأخرین بل
صریح الفقیه و ظاهر السرائر و المفاتیح الاجماع علی ذلك فلیس للولی
الامتناع من قبول احدهما مع بذله و ان لم یکن الباذل من اهل
المبذول.^{۴۵}

(قول اول) معروف میان فقههای شیعه است، بلکه میان فقههای متأخر
این قول اجماعی است؛ بلکه صریح غنیه و ظاهر کتاب سرائر و
مفاتیح الجنان ادعای اجماع بر آن کرده‌اند. بنابراین با پرداخت یکی از آنها
از سوی بزهدکار ولی خون حق سربچی ندارد، هر چند پرداخت کننده از
دارندگان آن جنس نباشد.

نقد و بررسی

این اجماع از نظر صغرا و کبرا مورد اشکال است. از نظر صغرا: اشکال این است که برخی از
فقها اقوال دیگری غیر از این را پذیرفته‌اند که پیش از این به آنها اشاره شد.
از نظر کبرا: بر فرض تمام بودن، اجماع اولاً منقول است و اجماع منقول حجت نیست، ثانیاً
مدرکی است، زیرا مستند اجماع کنندگان روایات است.
ب. روایات

مهم‌ترین دلیل قول اول روایات است، زیرا: اولاً: موارد دیه در بسیاری از روایات با «او»
عطف آمده است که ظهور در تخییر دارد. صحیحه حلبی^{۴۶}، روایت یونس^{۴۷}، صحیحه علا^{۴۸}،
صحیحه زراره^{۴۹} و صحیحه علاء بن فضیل^{۵۰} از آن جمله‌اند.

ثانیاً: برخی از روایات بعضی از موارد را روایات دیگر مواردی دیگر را به عنوان مصداق دیه
بیان کرده است، از جمله صحیحه زراره^{۵۱} و روایت یونس^{۵۲} و صحیحه علاء بن فضیل^{۵۳}.

مقتضای اطلاق هر یک این است که تنها همان موردی که در روایت بیان شده مجزی
است نه غیر آن. بنابراین روایات با همدیگر تعارض دارند. در مقام جمع باید بگویم موارد مذکور

در روایات واجب تعیینی نیست. در نتیجه تعارض رفع و نتیجه‌اش تخییر میان موارد مذکور در تمام روایات می‌شود، زیرا تعارض از حمل روایات بر وجوب تعیینی موارد مذکور ناشی شده و با رفع ید از این مطلب تعارض هم رفع می‌شود.

در این قسمت به عنوان نمونه صحیحه علاءبن فضیل گزارش می‌شود:

عن ابی‌عبدالله علیه السلام فی حدیث قال و الخطأ مائة من الابل او الف من الغنم او عشرة الاف درهم او الف دینار...^{۵۴}

امام صادق علیه السلام در حدیثی طولانی فرموده است (دیه قتل خطا عبارت است از) صد شتر و یا هزار گوسفند و یا ده‌هزار درهم و یا هزار دینار... .

در این روایت و همانند آن هر یک از انواع شش گانه با «او» عطف آمده است و پرواضح است که عطف به «او» دلالت بر تخییر دارد.

البته ممکن است بر هر یک از این روایات از جهاتی دیگر اشکال وارد شود، مثل اینکه تمام اصناف شش گانه در این روایات نیامده که در جای خودش باید مورد بحث قرار گیرد. ولی از حیث دلالت بر مدعا یعنی قول اول اشکالی به نظر نمی‌رسد و از جهت سند بیشتر روایات از جمله روایت مورد بحث صحیحه است. بنابراین دلالت روایات بر قول اول تمام است.

ج. اصل عملی

از جمله ادله قول اول که بزهکار را میان پرداخت یکی از موارد شش گانه به طور مطلق مخیر می‌کند (چه قیمت آنها مساوی باشد و یا نباشد و چه پرداخت‌کننده دارنده آن جنس باشد یا نباشد و چه اولیای دم راضی باشند یا نباشند)، اصل عملی برائت از تعیین است. زیرا شک می‌کنیم آیا پرداخت یکی از این انواع شش گانه به طور معین بر بزهکار واجب است و یا اینکه پرداخت جامع بر او واجب است که نتیجه‌اش تخییر است. مقتضای اصل برائت عدم تعیین است. پرواضح است اصل عملی در صورتی این قول را ثابت می‌کند که دلیلی لفظی بر تخییر و یا بر وجوب تعیین نداشته باشیم، زیرا با دسترس به دلیل لفظی نوبت به اصل عملی نمی‌رسد، چون موضوع اصل عملی شک است و با دسترسی به دلیل لفظی شک در کار نخواهد بود.

قول دوم

۲. هر یک از این موارد شش گانه نسبت به شغل بزهکار اصلی‌اند؛ به این معنا که اگر بزهکار طلا فروش است، مصداق اصلی برای او هزار دینار است و برای شخصی که گوسفنددار است، مصداق اصلی هزار گوسفند است و همچنین در موارد دیگر با دسترسی به موردی که با

طرح

فصل
ششم
- شماره
۲۱ - بهار
۱۳۸۶

شغل بزهکار تناسب دارد، نوبت به موارد دیگر نمی رسد و با یافت نشدن آن مورد می توان از مصادیق دیگر پرداخت کرد.

از جمله فقیهانی که این نظر را برگزیده‌اند می توان از شیخ طوسی نام برد. وی می نویسد:
و قد قلنا ان عندنا ستة اصول كل واحد اصل في نفسه وليس
بعضها بدل عن بعض بل كل واحد منها بدل عن النفس و هي مائة من
الابل...

وكل من كان في اهل واحد من ذلك اخذ ذلك منه مع الوحد
فاذا لم يوجد اخذ احد الاجناس الآخر سواء كانت بقية الابل اودونها
اوفوقها.^{۵۵}

در گذشته گفتیم در نظر ما (فقهایی شیعه) از میان شش اصل هر
یکی اصل مستقلی است و هیچ یک از آنها بدل از دیگری نیست، بلکه هر
یک از آنها بدل عوض (خونبها) از نفس قرار می گیرد و آنها عبارت‌اند از
صد شتر...

و هر بزهکاری که دارنده یکی از این اصول باشد، با بودن آن همان
از او گرفته می شود و اگر نباشد یکی از اجناس دیگر گرفته می شود، اعم
از اینکه با قیمت شتر مساوی باشد یا نباشد.

همان گونه که ملاحظه می شود، تفاوت قول دوم با قول اول در این است که اصلی بودن
شش گانه موارد در قول اول عام است و مشروط به داشتن و یا نداشتن بزهکار نیست. ولی در
قول دوم اصلی بودن هر یک از موارد به این مشروط شده که بزهکار دارنده همان چیز باشد.

قول سوم

۳. قول سوم همان قول دوم است با این تفاوت که با نبودن جنس متناسب با شغل بزهکار،
در صورتی که قیمت جنس دیگر مساوی با هزار دینار باشد قابل پرداخت است؛ ولی در قول دوم
با نبودن جنس متناسب با شغل بزهکار، وی مختار بود هر یک از اجناس پنج گانه دیگر را که
بخواهد پرداخت کند، اعم از اینکه قیمت آن مساوی با هزار درهم باشد یا نه.

از جمله صاحبان این نظریه ابن براج را می توان نام برد. وی می گوید:

فدية العمد المحض اذا كان القاتل في اصحاب الذهب الف دينار
جیاد و ان كان من اصحاب الفضة عشرة آلاف درهم جیاد و ان كان
من اصحاب الابل فمائة سنة قيمة كل واحد منها عشرة دنانیر او ما تا
سنة في البقر ان كان من اصحاب البقر قيمة كل واحد منها خمسة دنانیر
او الف شاة ان كان في اصحاب الغنم قيمة كل واحد منها دینار واحد
او ما تحله ان كان في اصحاب البر قيمة كل حله خمسة دنانیر.^{۵۶}

پس دیه صددرصد عمد اگر بزهکار از دارندگان طلا باشد هزار دینار درجه یک، و اگر از دارندگان نقره است ده هزار درهم درجه یک، و اگر از دارندگان شتر است صد شتر بزرگسال که بهای هر یک ده دینار باشد، و یا دویست گاو بزرگسال که قیمت هر یک پنج دینار است چنانچه بزهکار دارنده گاو است، و یا هزار گوسفند که قیمت هر گوسفند یک دینار باشد در صورتی که بزهکار دارنده گوسفند باشد، و یا دویست حله که قیمت هر یک پنج دینار باشد در صورتی که بزهکار دارنده پارچه باشد.

قول چهارم

۴. احتمال چهارم عبارت از این است که بزهکار باید ده هزار درهم پرداخت کند و اگر دسترسی به آن نداشت بایست ده هزار درهم را که در ضمن هر یک از این پنج مورد دیگر رعایت شود پرداخت کند. البته این احتمال قائل ندارد، هر چند برخی از روایاتی که پایه و ملاک قیمت گذاری اجناس دیگر را درهم قرار داده، بر این مطلب دلالت دارد.^{۵۷}

برای قول دوم که مختار بسیاری از فقهاست به روایاتی تمسک شده است. صاحب جواهر

می نویسد:

طهر

نعم عن ظاهر المقنع والمقنعة والنهاية والخلاف والمبسوط و
المراسم والوسيلة والقاضي انها على التنوع بل في كشف التام نسبته
الى عبارات كثير من الاصحاب.^{۵۸}

آری، ظاهر کتاب مقنع و مقنعه و نهاییه و خلاف و مبسوط و مراسم
و وسیله و قاضی این است که دیه بر مبنای تنوع (یعنی هر یک از آنها
بر دارنده آنها واجب است) می باشد، بلکه در *كشف التام* این قول (تعیین)
را به عبارت بسیاری از فقها نسبت داده است.

از جمله روایاتی که می تواند مورد استدلال این قول قرار گیرد، روایاتی است که دلالت
می کند دارنده هر یک از این انواع شش گانه باید همان را پرداخت کند، مانند صحیحه حجاج که
در آن آمده است.

و لاهل الامصار الدرهم و لاهل السواد الغنم.^{۵۹}

برای شهرنشینان درهم و برای اهل سواد (روستا نشین) گوسفند
واجب است.

و یا صحیحه ابن سنان که در آن آمده است.

و ان كان في ارض فيها الدنانير فالف دينار و ان كان في ارض
فيها الابل فمائة من الابل و ان كان في ارض فيها الدرهم فدرهم
بحسب ذلك اثنا عشر الفاً.^{۶۰}

و اگر در سرزمینی باشد که در آن دینار است، پس هزار دینار و اگر
در سرزمینی باشد که در آن شتر است، پس صد شتر و اگر در سرزمینی

باشد که در آن درهم است، پس اندازه درهم باید پرداخت شود که دوازده هزار درهم می شود.

این روایت و همانند آن ظهور دارد که بزهارک در تعیین یکی از موارد شش گانه دیه مختار نیست، بلکه وظیفه او عبارت است از پرداخت جنسی که در منطقه مسکونی او رایج است.
نقد و بررسی

به نظر می رسد این روایات دلالتی بر قول دوم ندارد، زیرا:
اولاً؛ لازمه قول به تعیین این است که اگر در منطقه سکونت بزهارک هیچ یک از این امور رایج نباشد، چیزی بر او واجب نباشد.

ثانیاً؛ از این روایات استفاده می شود امام علیه السلام در مقام بیان تسهیل امر بزهارک است. به عبارت دیگر، ظهور این روایات دلالت دارد بر اینکه نوعی تخفیف و آسان گیری برای بزهارک در قتل خطایی در نظر گرفته شده است، شاهد این مدعا مناسبت حکم و موضوع است، زیرا بزهارک از روی خطا مرتکب این قتل شده است، پس با تسهیل مناسبت دارد.

قول پنجم

۵. برخی دیگر از بزرگان و استادان^{۶۱} شتر را اصلی و باقی را بدل و فرع دانسته اند. و بر این نظریه آثاری بار می شود، از جمله:

الف. با حفظ شمار و عدد در اجناس فرعی باید مالیت اصلی ملاحظه قرار گیرد.

ب. اگر ثابت شود که مثلاً شتر اصلی است و درهم و دینار بدل آن است، معلوم می شود درهم و دینار خصوصیتی ندارد و می توان مالیت صد شتر را در ضمن پول رایج هر منطقه ادا کرد.
استدلال

بر این مدعا می توان به روایات استدلال کرد، زیرا بسیاری از روایات دلالت دارد که مصداق دیه تنها شتر است و متقاضی اطلاق در این روایات این است که جز صد شتر چیز دیگری واجب نیست. از جمله این روایات، صحیحه جمیل از امام صادق علیه السلام است: «الدیه مائة من الابل؛^{۶۲} دیه

صد شتر است.» همچنین در صحیحه عبد الله بن سنان از قول امام صادق علیه السلام آمده است:

ان الدیه مائة من الابل و قيمة كل بعير من الورق مائة و عشرون
درهاً او عشرة دنائرو من الغنم قيمة كل ناب من الابل عشرون شاة.^{۶۳}

همانا دیه صد شتر است و بهای هر شتر صد و بیست درهم و یا ده دینار، و از گوسفند قیمت هر شتر بیست گوسفند است.

در این روایت هم ملاک اصلی صد شتر و در مرحله دوم قیمت آن در ضمن دوازده هزار درهم و یا هزار دینار و یا دویست گوسفند تعیین شده است.

اشکال: این روایت برخلاف روایات دیگر و نظر مشهور فقها، به جای ده هزار درهم دوازده هزار درهم را ملاک قرار داده است و این موافق اهل سنت است و روایت حمل بر تقیه می‌شود.

پاسخ: درهمهای عصر رسول الله شش نخود و هر ده عدد آنها برابر هفت مثقال شرعی بود. ولی درهمهای عصر امام صادق علیه السلام پنج نخود و هر ده عدد آن برابر با شش مثقال شرعی بود. در نتیجه صد شتر به حسب درهم عصر رسول الله صلی الله علیه و آله ده هزار و به حسب درهم عصر امام صادق علیه السلام دوازده درهم بود.

روایت دیگری که بر این مدعا دلالت دارد، وصیت رسول خدا به علی علیه السلام است:
یا علی ان عبدالمطلب سن في الجاهلية خمس سنن اجراها الله
ذلك في الاسلام الى ان قال و سنن في القتل مائة من الابل فاجرى الله
ذلك في الاسلام.^{۶۴}

ای علی، عبدالمطلب پنج سنت را در عصر جاهلی پایه گذاری کرد که خداوند آنها را در دین اسلام امضاء کرد. از جمله در مورد قتل صد شتر را (دیه تعیین کرد) و خداوند آن را در اسلام امضاء کرد.

روایت دلالت می‌کند که اصل در دیه صد شتر است، از آن جهت که قبل از اسلام دیه منحصر در صد شتر بوده و خدا آن را امضاء کرده است و موارد افزوده شده از باب تسهیل و فرعی است.

در روایت عبدالله بن ابی بکر بن حزم آمده است:
كان في الكتاب الذي كتبه رسول الله لعمر بن حزم الى اهل اليمن
في النفس مائة من الابل.

در نامه‌ای که رسول خدا صلی الله علیه و آله برای عمر بن حزم در یمن فرستاده چنین آمده است: دیه قتل صد شتر است.

این روایت به اطلاق دلالت دارد که دیه صد شتر است، زیرا اولاً: غیر از صد شتر مصداق دیگری را بیان نفرمود؛ ثانیاً: با اینکه ابن ابی بکر در یمن بود و اهل یمن از دارندگان اصلی حله به شمار می‌آیند، رسول خدا صلی الله علیه و آله صد شتر را به عنوان دیه بیان کرد و اسمی از حله نبرد. اشکال در سند روایت است.^{۶۵}

و صحیحه محمد بن سلم و زراره و غیرها عن احدهم علیه السلام
في الدية. قال هي مائة من الابل و ليس فيها دنائرو ولا درهم و لا غير
ذلك.^{۶۶}

محمد بن سلم و زراره و غیر آن دو نفر از یکی از امامان (امام باقر علیه السلام و یا امام صادق علیه السلام) در مورد دیه فرموده‌اند: صد شتر است و درهم و دینار و غیر درهم و دینار مصداق دیه نیست.

اطلاق بلکه صریح بر روایت دوم دلالت دارد مصداق دیه تنها صد شتر است و چیز دیگری مصداق دیه نیست.

جمع میان روایات متعارض

چون روایات دیگری دلالت دارد^{۶۷} که موارد دیگری نیز مصداق دیه است، میان این دو دسته از روایات تعارض واقع می‌شود، زیرا دسته اول مصداق دیه را تنها در شتر منحصر می‌کند و روایات دیگر افزون بر شتر مواد دیگری را نیز فراگیر است.

برای رفع تعارض باید اطلاق دسته اول به مقداری که تعارض رفع گردد تقیید شود و آن مقدار عبارت است از رفع ید از خصوصیت صد شتر نه مالیت صد شتر، زیرا با تقیید روایات دسته اول به اینکه عدد صد شتر خصوصیتی ندارد، هر چند مالیت آنها ملاک و معیار باشد، تعارض میان این دو دسته رفع خواهد شد.

بنابراین باید بگوییم روایات دسته اول دلالت دارد که دیه عبارت است از مالیت صد شتر، اعم از اینکه این مالیت در ضمن صد شتر به اولیای دم پرداخت شود و یا در ضمن یکی از انواع پنج‌گانه دیگر.

اما مقید کردن دسته اول به اینکه نه عدد صد شتر و نه مالیت آن خصوصیتی در دیه ندارد درست نیست، زیرا قاعده در باب اطلاق و تقیید این است که روایات خاص و تقیید کننده (دسته دوم)، در حدی که تعارض رفع شود، می‌تواند روایات مطلق (دسته اول) را مقید کند نه بیشتر.

نتیجه این اطلاق و تقیید این است که صد شتر، اعم از ویژگی مالیت و عدد، مصداق اصلی دیه است و انواع دیگر در صورتی که مالیت صد شتر را تأمین کند بدل آن است. شاهد بر این جمع این است که اولاً: دیه حقی است مالی به نفع اولیای دم. بنابراین آنچه ملاک و معیار اصلی است مالیت آن است. از این رو باید میان انواع مختلف تفاوت مالیت چشمگیر وجود نداشته باشد، همان‌گونه که در دیگر موارد حقوق مالی که یک حق در ضمن مصادیق مختلفی تبیین شده است، ارتکاز عرفی بر این است که میان این مصادیق تساوی در مالیت لحاظ شود.

ثانیاً: شواهد تاریخی نشان می‌دهد که در عصر صدور روایات، قیمت صد شتر با هر یک از این موارد دیگر یکسان و با دست کم قریب به همدیگر بوده است.

ثالثاً: پیش از ظهور اسلام، صد شتر خونیه‌های انسان بوده و اسلام بوده و اسلام همان را با تغییراتی پذیرفته است.

رابعاً: شارع در قتل خطایی در مقام تسهیل نحوه پرداخت دیه بر بزهاکار است، زیرا در قتل عمد از جهاتی پرداخت دیه را بر بزهاکار سخت گرفته است.

این قرائن و شواهد و همانند آنها مانع می‌شود تا برای روایات دسته دوم این اطلاق منعقد شود که هریک از این موارد پنج گانه مصداق دیه است، اعم از اینکه قیمت آن مساوی و یا بیشتر و یا کمتر باشد. پس اگر قیمت هر یک از این موارد پنج گانه کمتر از مالیت صد شتر باشد، مصداق دیه نیست و روایات دسته دوم از آنها انصراف دارد.

اشکال: اگر مالیت صد شتر ملاک و معیار است، اولاً باید بگویم این مالیت لازم نیست در ضمن پنج مصداق دیگر باشد، بلکه باید در ضمن اشیای دیگر مانند گندم هم کافی باشد. ثانیاً باید بگویم رعایت عدد در موارد پنج گانه ضرورت ندارد، بلکه اگر صد گاو مالیت صد شتر را تأمین می‌کنند باید کافی باشد.

جواب: آنچه ما را واداشته تا از ویژگی عدد صد شتر رفع ید کنیم نه از مالیت آن و از سوی دیگر بگویم انواع دیگر باید از نظر قیمت مساوی با مالیت صد شتر باشد، رفع تعارض میان این دسته از روایات است. قاعده در جمع دو دسته از روایات متعارض نیز این است که باید به مقداری که تعارض رفع شود از مدلول هر یک صرف نظر گردد، و آن عبارت است از خصوصیت صد شتر که مدلول دسته اول است، اما خصوصیت عدد در موارد دیگری باقی خواهد بود، زیرا با حفظ آن تعارض رفع می‌شود. پس وجهی برای نادیده انگاشتن آن نیست، زیرا اگر بگویم مصداق اصلی دیه صد شتر و یا مالیت آن در ضمن دویست گاو و یا حله و یا هزار گوسفند، تعارض مرتفع است. پس در دسته دوم ویژگی عدد محفوظ خواهد بود. تنها اطلاق دسته دوم که موارد پنج گانه اعم است از اینکه قیمت آنها مساوی با مالیت صد شتر باشد و یا نباشد، از باب ارتکاز عرفی مقید می‌شود به مواردی که مالیت آنها مساوی مالیت صد شتر باشد.

به عبارت دیگر، این ارتکاز عرفی که در حق مالی که در ضمن مصادیق مختلف تعیین شد باید تساوی برقرار باشد، به منزله قرینه متصله است و اطلاق هریک را در حدی که رفع تعارض شود مقید می‌کند.

اشکال: اگر ملاک اصلی بودن شتر در میان انواع دیه این است که تنها صد شتر در برخی روایات ذکر شود و یا ملاک سنجش قیمت قرار گرفته است، درهم و دینار نیز در بعضی از روایات تنها مصداق دیه ذکر شود در بعضی از روایات ملاک سنجش قیمت انواع دیگر بیان شده است.^{۶۸} پس درهم و دینار نیز بای اصلی و باقی بدلی و فرعی باشند.

پاسخ: اولاً: قرائن و شواهد از جمله تاریخ مسئله نشان می‌دهد که شتر در میان انواع دیه اصل است و باقی فرعی و بدل هستند.

ثانیاً: برفرض اینکه بپذیریم روایاتی به اطلاق دلالت دارند که درهم و دینار فقط مصداق اصلی هستند و انواع دیگر باید با مالیت آنها سنجیده شوند، به مقتضای اطلاق این دو دسته از

روایات دو ناحیه شتر از یک سو و درهم و دینار از سوی دیگر تعارض صورت می‌گیرد، زیرا مقتضای هر یک از این دو اطلاق تعیینی بودن صد شتر و یا درهم و دینار است. بنابراین هر دو اطلاق در اینکه در میان مصادیق یکی اصلی و باقی بدل و فرعی است توافق دارند. پس اصل مدعا با این روایات ثابت و تأیید می‌شود و در این جهت تعارض نیست. پس احتمال اینکه هر یک از موارد شش‌گانه اصل باشند، هر چند با اختلاف قیمت مردود است. تعارض در این است که آیا اصل شتر است و یا درهم. در مورد دینار نیز هر چند ممکن است پاره ای از عبارات فقها و روایات بدان اشاره‌ای داشته باشند و لیکن در میان فقها قائلی ندارد و بر فرض وجود قائل تمامی بحث‌های که میان صد شتر و هزار درهم مطرح است، میان صد شتر و ده‌هزار دینار نیز مطرح خواهد شد.^{۶۹}

در هر صورت، یکی از راه‌های حل تعارض میان مقتضای اطلاق هر یک از این دو دسته روایات، مراجعه به مرجعات است. با مراجعه به روایات و قرائن و شواهد تاریخی روشن می‌شود آنچه می‌تواند اصل باشد، صد شتر است نه درهم و دینار.

قول ششم

ع احتمال دیگر این است که تفصیل داده شود: در عصری که حاکم مبسوط الیدی قدرت بر اجرای حدود و دیات دارد، در این صورت تعیین مصداق از میان این شش مورد در اختیار حاکم شرع است. و اگر حاکم مبسوط الیدی وجود نداشته باشد که قدرت اجرای حدود و دیات را داشته باشد، در این صورت ولی دم در انتخاب یکی از موارد شش‌گانه مختار است. در این جهت نیز فرقی نمی‌کند که قول مشهور را بپذیریم که هر یک را اصلی می‌دانند و یا یکی را اصلی و باقی را فرعی و بدل بدانیم. به عبارت دیگر، این احتمال هم با قول مشهور سازگار است و هم با قول چهارم؛ هر چند به نظر می‌رسد در صورت نبود حاکم مبسوط الید، قول چهارم صحیح باشد و بر طبق آن باید عمل شود.

ادله

آنچه می‌تواند دلیل و یا مؤید این نظریه باشد عبارت است از:

۱. بسیاری از فقها با اینکه قصاص حقی است برای اولیای دم، با این وصف اجازه حاکم شرع را در ستاندن آن شرط کرده‌اند، بلکه بعضی عفو را با عدم رضایت اولیای دم جایز دانسته‌اند. شیخ مفید در مقنعه^{۷۰}، شیخ طوسی در مبسوط^{۷۱}، نهاییه^{۷۲} و خلاف^{۷۳}، ابن‌ادریس در سرائر^{۷۴}، قاضی‌ابن‌براج در مهندب^{۷۵}، ابوالصلاح در کافی^{۷۶}، ابن‌زهره در غنیه^{۷۷}، و علامه در قواعد^{۷۸} از آن جمله‌اند.

به عنوان نمونه، عبارت شیخ مفید که از قدمای فقها محسوب می‌شود و طبق مبنای برخی از بزرگان با عبارات آنها معامله حدیث می‌شود چنین است:

و اذا اقامت البینه علی رجل بانه قتل رجلاً مسلماً عمداً و اختار اولیاء المقتول القود بصاحبهم تولى السلطان القود منه بالقتل بالسيف دون غیره.^{۷۹}

هرگاه بینه (دست کم دو گواه عادل) گواهی دهد که مردی از روی عمد دیگری را کشته است و نزدیکان کشته شده خواستار قصاص شده باشند، زمامدار قصاص او را از راه کشتن با شمشیر به انجام می‌رساند و نه غیر او.

این عبارت صریح است که باید قصاص با اجازه حاکم شرع باشد. و اگر شارع اصل اجرای قصاص را مشروط به اجازه حاکم شرع کرده، پس تعیین مصادیق آن به طریق اولی در اختیار حاکم است.

۲. در بسیاری از روایات نیز اجرای حدود از جمله قصاص و همانند آن بر عهده و مشروط به اذن حاکم شرع است، از جمله روایت حفص بن غیاث:

سألت ابا عبد الله علیه السلام من یقیم الحدود السلطان او القاضی فقال علیه السلام اقامة الحدود الی من بیده الحکم. از امام صادق علیه السلام پرسیده شد: حدود را کدام یک از قاضی یا حاکم اجرا می‌کند؟

فرمود: اجرای حدود بر عهده کسی است که حکم در دست اوست.^{۸۰}

روایاتی که به این مضمون از ائمه علیهم السلام وارد شده است در حد استفاضه‌اند و نیاز به بحث سندی ندارند. همچنین در دلالت آنها بر مدعا که اجرای حدود باید به دست و یا اذن حاکم شرع باشد اشکالی وارد نیست.

این روایات به دلالت التزامی دلالت دارند که حاکم حق تعیین یکی از مصادیق شش‌گانه را به عنوان دیه دارد.

۳. اختلاف در روایات وارد در مورد دیه قتل و اعضا می‌تواند دلیل دیگری بر مدعا باشد. همین روایات دیه قتل نفس که چهارده روایت در باب اول از ابواب دیات النفس وارد شده است، از جهات مختلف با همدیگر ناهمگون‌اند، از جمله:

الف. از جهت شمار مصادیق، در برخی از روایات تنها یک مورد^{۸۱}، بعضی دو مورد^{۸۲}، در بعضی سه مورد^{۸۳}، در بعضی پنج^{۸۴}، و در بعضی شش مورد^{۸۵} را به عنوان مصداق گزارش شده است.

طریقه

سال نهم - شماره ۲۱ - بهار ۱۳۸۶

۲۶

ب. از جهت اینکه ملاک و معیار سنجش نسبت به قیمت کدام یک اصل است، بعضی از روایات صد شتر، بعضی هزار دینار و بعضی ده هزار دینار را ملاک قرار داده‌اند و بعضی تمامی را اصل دانسته‌اند.

ج. در بعضی از روایات درهم که یکی از مصادیق است، عدد آن قطعاً ده هزار و در بعضی دوازده هزار بیان شده است.

د. در مورد شتر که چه شرایطی باید داشته باشد نیز در روایات اختلاف وجود دارد. فقها برای رفع این اختلافات که سر از تعارض در می‌آورد، مشقتهای زیادی را متحمل شده‌اند. ولی اگر بپذیریم تعیین مصادیق بر عهده حاکم شرع است تعارض نخواهد بود تا برای رفع آنها دچار زحمت و مشقت شویم، زیرا امام بر اساس مصلحت در هر زمان و مکانی موردی را به عنوان مصداق دیه تعیین کرده است.

۴. برخلاف احکام عبادی که حیث تبعیدی دارد، بسیاری از احکام جزایی اسلام برای این است که جامعه اسلامی از مفاسدی همچون گناه ظلم بدور و برخوردار از عدالت و امنیت باشد. در اینجا می‌توان گفت در مقام اجرا، آرا و مصالح و مفاسدی که حاکم اسلامی تشخیص می‌دهد، در این زمینه دخالت دارد. به عنوان نمونه، اگر حاکم اسلامی تشخیص دهد جهت جلوگیری از قتل، تعیین صد شتر از میان شش مصداق تأثیر بیشتری دارد، بی‌شک حاکم اسلامی می‌تواند آن را در زمان و مکان خاصی به عنوان مصداق دیه تعیین کند.

۵. از روایات بسیاری استفاده می‌شود مصداق دیه هر چند باید یکی از شش مورد باشد، ولی به حسب زمان و مکان افراد قابل تغییر است؛ مانند روایاتی که دلالت دارد شهرنشینها باید درهم و دینار و بیابان نشینها باید گاو و گوسفند و دارندگان حله باید حله بپردازند. برخی از این روایات از جمله صحیح ابن عتیبه بر این مطلب دلالت دارد.

صاحب جواهر در این باره می‌نویسد:

بل قد يشعر صحیح ابن عتیبه عن الباقر علیه السلام فی حدیث یکون مدار الدیه فی کل ارض علی ما یوجد فیها غالباً.^{۶۷}

بلکه صحیح ابن عتیبه از امام باقر علیه السلام دلالت دارد که ملاک دیه در هر سرزمینی همان چیزی است که بیشتر یافت می‌شود.

۶. ادله‌ای که بر ولایت فقیه دلالت دارد و برای فقیه اختیاراتی را ثابت می‌کند، بی‌شک قدر متیقن آن اختیارات تعیین یکی از موارد شش‌گانه به عنوان دیه است.

اشکال: ممکن است گفته شود ادله ولایت فقیه، اختیار جعل حکم را برای فقها ثابت

نمی‌کند.

جواب: آنچه در این مدعا تأکید شده است، تعیین یکی از موارد شش گانه است که از سوی شارع بیان شده و این ربطی به جعل حکم ندارد، بلکه مربوط به تمام اجرای احکام است.

جمع بندی

در مورد اینکه در مقام اجرا و پرداخت دیه، آیا بزهکار مخیر است میان یکی از شش مصداق، هر چند اختلاف فاحش در قیمت داشته باشند، و آیا هر یک اصل هستند و یا اینکه یکی از این موارد اصل اند و بنابر این که یکی اصل باشد، آیا آن مورد صد شتر است و یا هزار دینار و یا ده هزار درهم، و آیا میان عصر مبسوط الیه بوده حاکم شرع با زمانی که چنین نباشد فرقی هست یا نه، شش قول و احتمال بیان شد. نتیجه این شد که در این جا باید تفصیل داده شود: اگر حاکم شرعی در کار باشد که قدرت بر اجرای حدود را داشته باشد، تعیین مصادیق در اختیار اوست و اگر حاکم شرع چنین قدرتی نداشته باشد، قول چهارم صحیح است، یعنی بزهکار باید صد شتر و یا قیمت صد شتر و یا یکی از امر پنج گانه دیگر را که ارزش صد شتر را داشته باشد بپردازد.

اصلی یا فرعی بودن مصادیق از نگاه فقهای اهل سنت

این بحث که از میان مصادیق دیه در قتل خطا کدام اصل و کدام فرع است، مطلبی است که در عصر حاضر بیشتر به آن پرداخته می شود و پیش از این کمتر مورد بحث بوده است از این رو این بحث در میان فقهای اهل سنت نیز سابقه زیادی ندارد و در کتابهای فقهی گذشتگان یا اصلاً مورد بحث واقع نشده است و یا بسیار کم رنگ و اشاره وار به آن پرداخته شده است. در این میان، فقهای شافعی بیشتر از دیگران این مطلب را مورد بحث قرار داده اند و بر این باورند که اصل در دیه شتر است و اگر نباشد بهای آن ملاک است.

صاحب کتاب الام، محمد بن ادریس، تصریح می کند که شافعی گفته است:

دیه الحر المسلم مائة من الابل لادیه غیرها کما فرض رسول الله ﷺ قال فان اعوزت الابل فقیمتها.^{۸۷}

دیه مسلمان آزاد صد شتر است و دیه دیگری برای آن نیست همان گونه که رسول الله ﷺ واجب کرده است، و اگر شتر کمیاب شود، باید قیمت صد شتر داده شود.

شبهه همین عبارت بالا را قاضی ابوشجاع از فقهای شافعی دارد که دیه مخفقه صد شتر است و اگر نباشد دیه به قیمت آن منتقل می شود؛ هر چند گفته شده هزار دینار و یا دوازده هزار درهم جایگزین می شود.^{۸۸} در هر صورت اصل بودن شتر قطعی است.

طهری

تاریخ - شماره ۲۱ - بهار ۱۳۸۶

اما فقهای حنبلی تصریح می‌کنند که هر یک از مصادیق به جای خود اصل و محور است. ابن قدامه، از فقهای بزرگ و سرشناس مکتب حنبلی، برخلاف دیگر فقهای اهل سنت، مصادیق دیه قتل خطا را همانند شیعه در شش مورد دانسته است و البته در مورد حله دو روایت گزارش کرده است که طبق یک روایت دویست حله نیز مصداق دیه است.

همو پس از بیان مصادیق می نویسد:

ان الابل هی الاصل خاصة و هذاه ابدال عنها فان قدر علی
الابل و الا انتقل اليها^{۸۹}

همانا اصل در دیه فقط شتر است و مصادیق دیگر بدل از آن است.

بنابراین اگر توان دادن ابل باشد باید شتر داده شود و الا از مصادیق دیگر.

این عبارت صریح است که اصل در میان مصادیق همان شتر است. اما در نظر فقهای

مالکی که مصادیق دیه را سه نوع هر نوعی را صنف خاصی واجب کرده‌اند، بحث از اصلی و یا فرعی بودن لغو است و هر یک اصل خواهد بود.

ابن رشد از فقهای مکتب مالکی تصریح دارد که مالک گفته است: بر صاحبان شتر صد شتر

و بر صاحبان طلا هزار دینار و بر صاحبان نقره دوازده هزار درهم واجب است.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

پی نوشتها:

۱. مائده: ۳۲.
۲. شیخ حر عاملی، وسائل الشیعة، ج ۳۹، باب از ابواب دیات النفس، ج ۱۴.
۳. در بحث تاریخی از کتاب سودمند دیده، تألیف دکتر عوض احمد ادريس، ترجمه دکتر علیرضا فیض، استفاده شده است.
۴. همان، ص ۵۵.
۵. همان، ص ۵۶.
۶. همان، ص ۵۸.
۷. یوسف: ۴۱.
۸. همان، ص ۶۰.
۹. همان، ص ۶۸.
۱۰. همان، ص ۷۰.
۱۱. همان، ص ۷۳.
۱۲. امام خمینی رَحْمَةُ اللهِ عَلَيْهِ، تحریر الوسيلة، ج ۲، ص ۵۵۳.
۱۳. محمد حسن نجفی، جواهر الکلام، ج ۴۳، ص ۲.
۱۴. مجمع البحرين و لسان العرب، ماده «ودی» و جواهر الکلام، ج ۴۳، ص ۲، دار احیاء التراث العربی، بیروت.
۱۵. منتهی الارب؛ المفردات فی غریب القرآن؛ کتاب الفین، خلیل فراهیدی.
۱۶. ابن اثیر، النهایة فی غریب الحدیث.
۱۷. مغنی المحتاج، ج ۴، ص ۵۳؛ تحفة المحتاج شرح المنهاج، ج ۸، ص ۴۵۵.
۱۸. شرح الاقناع کشف القناع، ج ۴، ص ۲؛ شرح المنتهی، ج ۴، ص ۲.
۱۹. الفتاوی الهندیة، ج ۶، ص ۲۴؛ المبسوط، ج ۵، ص ۵۹، الاختیار، ج ۵، ص ۴۸.
۲۰. مجموعه آرای فقهی قضائی در امور کیفری، ص ۲۰۷، مرکز تحقیقات فقهی قضائیه.
۲۱. الاستاد الدكتور عبد الحلیم عویس، موسوعة الفقه الاسلامی المعاصر، جزء ۳، ص ۳۹۱، دار الوفاء.
۲۲. بقره: ۱۷۸.
۲۳. آیت الله خوئی، مبانی تلمکة المنهاج، ج ۲، ص ۱۸۹.
۲۴. وسائل الشیعة، باب از ابواب دیات النفس، ج ۲۹، ج ۴، ص ۱۹۵، مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
۲۵. حدیث موقوف عبارت است از حدیثی که قائل آن مشخص نباشد و به موصوم متصل نباشد. فرقی با مضمرة این است که در حدیث مضمرة با ارجاع ضمیر قائل مشخص شده است.
۲۶. آیت الله خوئی، معجم الرجال الحدیث، ج ۴، ص ۳۳۶۲، طبعه النجف.
۲۷. وسائل الشیعة، باب از ابواب دیات النفس، ج ۱، ص ۲۹، مؤسسه آل البيت.
۲۸. امام مالک، الموطأ، ص ۵۲۰؛ بلغة المسالك، ج ۵، ص ۴۰۲؛ حاشیه دسوقی، ج ۴، ص ۲۶۶.
۲۹. بلغة المسالك، ج ۳، ص ۴۰۴.
۳۰. بدایع الصنائع، ج ۱۰، ص ۴۶۶۳؛ الاختیار، ج ۵، ص ۵۰؛ ابویوسف خراج، ص ۳۰۸.
۳۱. نهاية المقتصد، ج ۲، ص ۴۱۲.

طالع

سال ششم - شماره ۲۱ - بهار ۱۳۸۶

۳۰

۳۲. بلغة المسالك، ج ۳، ص ۴۲: الهدایة ج ۴، ص ۱۷۸؛ حاشیه ابن عابدین، ج ۵، ص ۵۰۵.
۳۳. قاضی ابوشجاع، الغایة و التقریب، ص ۹۹۰، در ضمن المصادر الفقهیة.
۳۴. محمدبن ادربس شافعی، الام، ص ۷۶۴، در ضمن مصادر الفقهیة، ج ۴۰.
۳۵. ابن قدامه، عمدة الفقه، ص ۱۰۲۷، در ضمن مصادر الفقهیة، ج ۳۹.
۳۶. ابن قدامه، المتنع، ص ۱۰۴۹، در ضمن مصادر الفقهیة، ج ۳۹.
۳۷. احمدبن جزى كلبی، القوانين الفقهیة، ص ۵۵۸، در ضمن المصادر الفقهیة، ج ۳۹.
۳۸. ابن رشد، بدایة المجتهد، ص ۵۲۹، در ضمن مصادر الفقهیة، ج ۳۹.
۳۹. قرطبی، الكافي في فقه اهل المدينة، ص ۴۹۲، در ضمن مصادر الفقهیة، ج ۳۹.
۴۰. فرغانی، كتاب الهدایة، ص ۲۴۸، در ضمن مصادر الفقهیة.
۴۱. كتاب هدایه شرح كتاب بدایه و المبتدی است. از ابن رو فاعل «قال» صاحب این كتاب است.
۴۲. محمدبن قدوری، المختصر، ص ۹، در ضمن مصادر الفقهیة، ج ۳۹.
۴۳. زیرا برخی از فقها از جمله آیت الله خوئی در مصداق بودن حله اشكال کرده که در ابتدای نوشته به تفصیل از آن بحث شده است.
۴۴. علامه حلی، قواعد الاحکام، ج ۲، ص ۳۲۲.
۴۵. جواهر الكلام، ج ۴۳، ص ۱۲.
۴۶. وسائل الشیعة، ج ۲۹، باب از ابواب دیات النفس، ج ۵، ص ۱۹۵.
۴۷. همان، ج ۷، ص ۱۹۶.
۴۸. همان، ج ۸، ص ۱۹۶.
۴۹. همان، ج ۱۰، ص ۱۹۷.
۵۰. همان، ج ۱۳، ص ۱۹۸.
۵۱. همان، ج ۶، ص ۱۹۵.
۵۲. همان، ج ۷، ص ۱۹۶.
۵۳. همان، ج ۸، ص ۱۹۶.
۵۴. همان، ج ۱۳، ص ۱۹۸.
۵۵. شیخ طوسی، مبسوط، ج ۷، ص ۱۱۹. گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
۵۶. قاضی ابن براج، مهذب، ج ۲، ص ۴۵۷.
۵۷. از جمله این روایات، صحیحه عبدالرحمن بن حجاج است که پیش از این گذشت.
۵۸. جواهر الكلام، ج ۴۳، ص ۱۲.
۵۹. همان، ج ۱، ص ۱۹۳.
۶۰. همان، ج ۹، ص ۱۹۶.
۶۱. حضرت آیت الله هاشمی شاهرودی این قول را تقویت کرده است.
۶۲. وسائل الشیعة، ج ۲۹، باب از ابواب دیات النفس، ج ۵، ص ۱۹۵. این حدیث در ضمن حدیث رقم پنج آمده است.
۶۳. همان، ج ۳.
۶۴. همان، ج ۱۴.
۶۵. شیخ طوسی، مبسوط، ج ۷، ص ۱۱۴.
۶۶. همان، ج ۶، ص ۱۹۶.

- ۶۷ روایات دیگر در بحث شمار مصادیق دیه گذشت.
- ۶۸ تفصیل این بحث در نقد و بررسی قول چهارم، ضمن نظر به این براج، نقد و بررسی شد.
- ۶۹ در آینده در این باره بحث خواهد شد.
۷۰. مقتعه، ص ۷۳۴.
۷۱. مبسوط، کتاب الخراج، ص ۱۰۰.
۷۲. النهایه و نکتها، ص ۳۸۷.
۷۳. خلاف، ج ۲، ص ۱۴۵.
۷۴. سرائر، ج ۳، ص ۳۵۱.
۷۵. مهذب، ج ۲، ص ۴۸۵.
۷۶. الکافی، ص ۳۸۳.
۷۷. الفنیة، ص ۶۲۰.
۷۸. القواعد، ج ۴، ص ۶۲۲.
۷۹. همان، ص ۷۳۴.
۸۰. همان، ج ۱۸، باب ۲۸ از مقدمات حدود، ج ۱.
۸۱. همان، ج ۵ و ۶ ص ۱۹۵.
۸۲. همان، ج ۵.
۸۳. همان، ج ۷، ص ۱۹۶.
۸۴. همان، ج ۸، ص ۱۹۶ و ج ۱۰، ص ۱۹۷.
۸۵. همان، ج ۴ و ۴، ص ۱۹۴.
۸۶. جواهر الکلام، ج ۴۳، ص ۸.
۸۷. الام، ص ۷۶۴، در ضمن مصادر الفقهیة، ج ۴۰.
۸۸. القایة و التقریب، ص ۹۹، در ضمن المصادر الفقهیة، ج ۴۰.
۸۹. المقتع، ص ۱۰۴۹، در ضمن مصادر الفقهیة، ج ۳۹.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

طهری

سال نهم - شماره ۲۱ - بهار ۱۳۸۶